

گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین مهدی طائب

خواص چگونه مردود می شوند؟

سید رضا زمانی

نخستین سوال را با این جمله از کتاب شما شروع می کنیم «انحرافات در طول تاریخ ناشی از اردوگاه های انشعابی بوده است»، چرا در یک جامعه فتنه به وجود می آید و آیا ناشی از همین انشعابات است؟

نخستین سوال را با این جمله از کتاب شما شروع می کنیم «انحرافات در طول تاریخ ناشی از اردوگاه های انشعابی بوده است»، چرا در یک جامعه فتنه به وجود می آید و آیا ناشی از همین انشعابات است؟

در ابتدا باید این مطلب را مورد توجه قرار دهیم که فتنه یعنی دچار شدن انسان ها به افراد منحرف و انحرافات. اگر تحلیلی تر بررسی کنیم، فتنه یعنی دچار شدن انسان ها به خطوط و راه هایی که مورد تایید خداوند متعال نیست. پیدایش و وجود فتنه به این معنا، برای انسان ها بد نیست برای شخص فتنه گر بد است. شیطان پلید و بد است اما نه برای ما، بلکه برای خودش. شیطان برای ما خوب است. به این دلیل که راه بد را به ما نشان می دهد و جلوی پای ما می گذارد. بنابراین وقتی تلاش می کنیم از راه شیطان حرکت نکنیم، رشد می کنیم. لذا اصل وجود فتنه بد نیست و انسان ها در خط ایمان، حتما دچار فتنه می شوند و این گفتار خداوند متعال است که در ابتدای سوره عنکبوت می فرماید: «الم - احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا ءامنا و هم لایفتنون»؛ «آیا مردم چنین پنداشته اند که به صرف اینکه گفتند ما ایمان به خدا آورده ایم رهایشان کنند و هیچ امتحانشان نکنند.» این فتنه چیست؟ این فتنه یعنی وقتی شما «ءامنا» گفتید چالش هایی در برابر شما به وجود می آید: ۱- سختی هایی که خط ایمان با خود می آورد. ۲- مشابه سازی هایی که با خط ایمان صورت می گیرد. ۳- مدعیان دروغین که در این خط ظاهر می شوند. لذا چنین قضایایی پدید می آید که لازمه خط ایمان است. چرا؟ به دلیل اینکه عدم وجود فتنه مانند این است که اصولا میل به بدی در انسان ها وجود ندارد! اگر این میل در انسان ها وجود نداشته باشد دیگر فرقی بین انسان و ملائک نیست تا انسان بر ملائک برتری داشته باشد. «امکان بد شدن» انسان را از دیگر موجودات متمایز می کند و اگر در این عالم فتنه ها و عوامل ناهنجاری نباشد، مثل این است که میل به بدی در انسان ها نباشد. بنابراین باید توجه داشت اصل فتنه برای مومنین بد نیست. اما چرا فتنه به وجود می آید؟ دلیل فتنه همان وجود میل به بدی و امکان بدی در انسان است، یعنی انسان در تعریف ذاتی خود، موجودی است که دارای مرتبه ای از اختیار و اراده است و این اختیار می تواند منطبق بر اراده خدا عمل کند و همین طور می تواند در راستای اراده ای غیر از اراده خدا عمل کند، یعنی می تواند شهوات نفسانی را زیر پا گذارد و به آنچه خدای متعال گفته عمل کند و در نقطه مقابل می تواند به شهوات نفسانی عمل کند و حرف خدا را زیر پا بگذارد.

آنجایی که انسانی شهوات نفسانی را انتخاب می کند - به دلیل اینکه در آن شهوات بی اقتضای ذاتش به دنبال بی نهایت است - و در مقابل امور شهوانی و مادی محدود است در نتیجه به دنبال تکثر می رود. به نخستین لذت که رسید قانع نمی شود و به سراغ دومی و همین طور الی آخر می رود. برای وصول به این تکثر خود را مجبور می بیند که دیگران را به استخدام درآورد.

همین اجبار به استخدام درآوردن دیگران، از او یک فتنه‌گر می‌سازد. فتنه یعنی برنامه‌ریزی برای انحراف دیگران از خط خدا و استخدام آنها برای تامین منافع فتنه‌گر. پس ریشه فتنه‌ها در این است که انسان فتنه‌گر دچار دنیاخواهی شده و از طرفی دیگر بی‌نهایت خواه است و چون امور مادی معدود و محدود است، برای رسیدن به تکثر عددی در استخدام دیگران قرار می‌گیرد و فتنه روی می‌دهد. انسان‌ها به طور ذاتی دچار خوبی‌ها و به دنبال خدا هستند، فتنه‌گر یا باید آنها را از خداگرایی جدا کند یا خودش را خدا نما کند. فرعون یک فتنه‌گر است و ۲ گروه مردم را به پیروی از خود استخدام کرده است؛ گروه اول کسانی هستند که می‌دانند فرعون یک شخص شهوت‌طلب، قدرت‌طلب و ریاست‌طلب است و خود آن گروه هم این خصایص را دارند و دچار فتنه فرعون شده‌اند برای اینکه به دنیا برسند. گروه دوم توده‌های مردم هستند و فرعون برای این توده‌ها به جای خداوند، بت‌ها را جایگزین کرده است و به مردم می‌گوید من رب‌العلی‌ین بت‌ها هستم. مردم فرعون را به جای خدا گرفتند و مفتون شدند. فرعون همه را با یک ابزار جذب نمی‌کند. فردی مثل هامان زیرک‌تر و هوشمندتر از این است که فرعون را خدا بداند اما دلیل اینکه جذب فرعون و دچار فتنه شده است، غلبه شهوات دنیایی مانند ثروت و قدرت است و راه وصول به این شهوات را فرعون می‌داند. پس ریشه فتنه در آلوده شدن به شهوات نفسانی است.

خواص جامعه در جریان این فتنه چه نقشی ایفا می‌کنند؟

همانطور که عرض کردم جریان فتنه ۲ گروه را دچار خود می‌کند؛ گروه اول افرادی هستند که به دنبال حق هستند؛ و فتان - شخص فتنه‌گر - در مواجهه با اینها خود را حق نشان می‌دهد. فتنه‌گر درباره گروه دوم که به دنبال شهوات نفسانی هستند باید خود را تامین‌کننده منافع آنها جلوه دهد. اگر بخواهیم افراد دچار فتنه نشوند باید گروهی را که به دلیل حب‌الدنیا به دنبال فتنه‌گر راه افتاده‌اند از خواب غفلت بیدار کنیم که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «و انذر هم یوم الحسرة» اما در مواجهه با آنهایی که به دنبال حق هستند و فتنه‌گر خود را حق نشان می‌دهد باید با افشاگری و بیداری مردم چهره واقعی فتنه‌گر را نشان داد. خواص در اینجا نقشی اساسی دارند. خواص کسانی هستند که اولاً خودشان بازی دنیا را نخورده‌اند و دوم اینکه حق را می‌شناسند. نقش اصلی خواص بیداری هر ۲ گروه دنباله‌رو فتنه‌گران است. در اینجا باید به نکته مهمی اشاره کنم. گاهی موارد فردی از خواص درجه یک است، یعنی حق را می‌شناسد اما نسبت به «حب‌الدنیا» بازی خورده است و گاهی موارد خواص ویژگی دوم را دارا هستند و دچار شهوات نفسانی نشده‌اند اما مسیر حق را گم کرده و توسط فتنه‌گری که خود را حق معرفی می‌کند بازی خورده‌اند. حضرت امیر فرمودند: «قسم ظهري رجلان: عالم متهتك و جاهل متنسک»؛ «۲ گروه کمر مرا شکستند: عامل بی‌عمل و جاهل متعصب». ما برای مقابله با فتنه‌خواهی می‌خواهیم که این ۲ وصف را با هم داشته باشند؛ عالم باشند ولی دنیایی نباشند. اگر خواص در جامعه بازی خوردند و کم آوردند، در یکی از این ۲ ویژگی دچار نارسایی شده‌اند، والا کسی که عالم و بصیر باشد، دنیایی هم نباشد، هرگز اسیر بازی فتنه نخواهد شد. لذا اگر در خواص ما کسی دچار بازی فتنه شد یا عالم متهتك بوده یا جاهل متنسک. با اینکه حقیقت را می‌دانسته، ولی به دلیل اینکه در مشیت حیات و دنیاطلبی افتاده چشمانش را بر حق بسته و باطل را تاکید کرده است یا نسبت به تایید حق سکوت کرده یا اینکه خیر به دنبال بصیرت نرفته و به آنچه می‌دانسته اکتفا کرده است و به افرادی که نمی‌باید بر اساس اصول به آنها اعتماد کند، اعتماد کرده است. سخن من با خواص متدینی است که در شناخت حق اشتباه یا سکوت کرده‌اند یا با استغفاها و نیش زدن‌ها و... حق را تنها گذاشته‌اند. برای قضاوت درباره یک مساله ساده، شریعت مقدس برای قاضی راه گذاشته است که اول ببیند شخص مدعی بینه دارد یا نه؟ وقتی بینه

آورد، منکر را احضار کرده و از او توضیح بخواهد. اگر منکر نتوانست در برابر بینه دلیل قانع کننده‌ای بیاورد، بینه ثابت و حق ثابت شده است. اما اگر مدعی نتوانست بینه بیاورد، به منکر می‌گویی قسم بخور که مثلاً بدهکار نیستی و این خلاف را مرتکب نشده‌ای. پس بدون احضار طرفین، قاضی دست به سیاه و سفید نمی‌زند. فتنه اخیر را مثال می‌زنیم. در فتنه اخیر رهبر انقلاب که خبرگان او را تایید کرده بودند، آمد و انتخابات را تایید کرد. برخی نسبت به وقوع برخی مسائل در انتخابات سوال داشتند. آیا راه این نبود خدمت مقام معظم رهبری رسیده و از ایشان مبنای تایید انتخابات را بپرسید؟ چرا فقط به گزارش‌هایی مبنی بر اینکه طرف مقابل در انتخابات تقلب کرده بسنده کردید، چرا بدون اینکه خدمت رهبری رسیده از ایشان سوال بپرسید نسبت به تایید ایشان بر انتخابات سوال ایجاد کرده و از مقام خود استعفا دادید؟ سوال بنده این است، آیا این حرکت که شما کردید، بر اساس همان اصولی است که شریعت به شما یاد داده است؟ آیا بر همان اصول مبنای قضاوت حرکت کردید؟ خیر، هرگز این کار را نکردید. پس اگر بعدها متوجه اشتباه‌تان شدید، وقتی بازگشتید، خواهید دید که به آنچه می‌دانستید، عمل نکرده‌اید لذا خواص اگر بخواهند اشتباه کنند یا عالم متهتک می‌شوند یا جاهل متنسک. کسی که بر اساس شاخص‌های علمی خود حرکت کند و دنیایی هم نشده باشد، در اشتباه نمی‌افتد و خدای متعال او را هدایت می‌کند. خواص در جامعه نقشی اساسی و اولیه دارند به شرط اینکه به این ۲ معضل گرفتار نشوند.

خواصی داشتیم که در ابتدا با انقلاب و برای انقلاب بودند اما در حوادث اخیر آتش‌بیار فتنه شدند. علت این چرخش در موضع‌گیری‌ها را تبدیل شدن آنها به عالمان متهتک و جاهلان متنسک می‌دانید؟

یقیناً همین‌طور است. اگر ما رفتار یک‌یک این افراد را بررسی کنیم به این نتیجه خواهیم رسید. آقای هاشمی‌رفسنجانی و پسر او مهدی هاشمی که هم‌اکنون در انگلستان بسر می‌برد را مثال می‌زنم. از منظر یک مساله شرعی و قانونی - و نه سیاسی - به این موضوع نگاه می‌کنیم. آقای هاشمی اگر بخواهد به آنچه می‌داند عمل کند، شرعاً موظف است در قضیه فرزندش دخالت نکند چرا که قانون اساسی طبق فتوا و حکم امام و رهبری، قانون لازم‌الاجرا در ایران است و یکی از قوایی که در قانون تصریح شده و وظایفی برای او تعیین شده، قوه قضائیه است. احکام اجرایی قوه قضائیه طبق یک سلسله اصول اسلامی برنامه‌ریزی شده است. مساله مهدی هاشمی در انگلستان یا ایران بودن او دارای ۲ بعد است؛ یک بعد آن شخصی است و آقای هاشمی‌رفسنجانی هر قدر بخواهند می‌توانند برای او پول خرج کرده و هر جای دنیا بخواهند او را بفرستند. اما این مساله دارای بعد قضایی نیز هست. از نظر دستگاه قضا ایشان متهم است. نمی‌گوییم مجرم! متهم به جرم است. دستگاه قضایی به دنبال احضار ایشان است، نمی‌گوییم او را احضار کرده است! کدام مکتب در شریعت اسلام به آقای هاشمی اجازه می‌دهد که به فرزندش توصیه کند «خودت را در معرض احضار قوه قضائیه قرار مده». آقای هاشمی این حد از فقه را بلد است. این یک مساله رساله‌ای است و نه مساله درس خارج که بگوییم ایشان مدت‌ها از درس حوزه دور بوده بنابراین با آن بیگانه شده است، لذا حرکت جانبدارانه آقای هاشمی از فرزندشان بر اساس فقهی که ایشان حتماً می‌داند، غلط است. یکی از این ۲ حالت رخ داده است؛ یا به علمشان عمل نمی‌کنند یا حب ولد بر ایشان غلبه کرده است. هر کدام که باشد ذیل ۲ ویژگی بیان امیرالمومنین (ع) قرار می‌گیرد: می‌داند اما تهتک دارد. چرا؟ به خاطر حب به فرزند. در حالی که در آیه‌ای از قرآن درباره اولاد داریم: «احب الیکم من الله، فاذنوا بحرب من الله» آقای هاشمی که نمی‌خواهد با خدا اعلام جنگ کند؟ افرادی مثل ایشان، آقای میرحسین موسوی، آقای خاتمی و آقای کروبی نیز ذیل یکی از این ۲ ویژگی قرار گرفته‌اند و بر اصول اسلامی حرکت نمی‌کنند. من وارد دعوای جناحی نمی‌شوم.

صحبت من از تناقض خواسته‌های این افراد با شاخص‌های قانون اساسی است. قوه قضائیه بحث سیاسی نیست. وقتی آقای کروبی می‌گویند در فلان جا به زندانی‌ها تجاوز شده است ایشان یا جاهل متنسک است یا عالم متهتک. اگر نمی‌داند که بیان جرم باید اولاً با دلیل و ثانیاً نزد قاضی باشد جاهل متنسک است و اگر می‌داند و این موارد را علنی مطرح می‌کند عالم متهتک است. شما اگر در محضر قاضی به شخصی اتهام تجاوز را نسبت دهید، قاضی از شما ادله می‌خواهد. اگر نتوانید ادله بیاورید به اتهام «تهمت به زنا» باید به شما شلاق بزنند. اگر در جامعه این مطلب را مطرح کنید و نتوانید ثابت کنید باید به عنوان حق کذب شلاق را تحمل کنید. اگر در مرحله‌ای بالاتر سیستم حاکمیتی اسلام را بدون ادله متهم کرده باشید با مجازات شدیدتری روبه‌رو خواهید شد. آقای کروبی بارها این اتهامات را تکرار کردند. قطعاً اینها احکام تهمت را می‌دانند اما به دستورات فقهی عمل نمی‌کنند.

در چند هفته اخیر برخی از سیاسیون صحبت‌هایی را مطرح کرده‌اند مبنی بر اینکه چرا باید فتنه اخیر را با حوادث صدر اسلام مقایسه کرد، تحلیل شما از این صحبت‌ها چیست؟

در ابتدا باید گفت کسانی که می‌گویند «چه اصراری دارید حوادث الان را با اتفاقات صدر اسلام مقایسه کنید» در حقیقت به قرآن اشکال می‌کنند. اصولاً اینها چیزی به نام تاریخ و عبرت‌های آن را نفی می‌کنند و اگر دقت کنند در حال نفی کردن خودشان هستند. برخی دیگر از آقایانی که الان این حرف را می‌زنند، خودشان در یک زمان با بیان تاریخ، ذهن مردم را روشن می‌کردند. اگر تاریخ را از منبرها بگیریم، دیگر چیزی باقی نمی‌ماند. یک‌پنجم قرآن بیان تاریخ است. ثانیاً اگر تاریخ را به شکل علی و معلولی بررسی کنیم، حوادث امروز ما پیامد تاریخ گذشته است. اگر امروز حوادث صدر اسلام را مطرح می‌کنیم نه تنها جنبه تاریخی و عبرت‌آموز آن مد نظر است، بلکه امروز سر سفره عملکرد پیشینیان نشسته‌ایم. ادعای ما این است که اگر بعد از رسول‌الله (ص) عدالت علوی ایجاد می‌شد، امروز جامعه ما دچار این نارسایی‌ها نبود. نه تنها جامعه ما، بلکه جامعه بین‌الملل نیز در این فقر فرهنگی و اقتصادی بسر نمی‌برد. به ظاهر این دنیا نباید نگاه کرد. می‌توان صدای خرد شدن استخوان‌های محرومان زیر این کاخ‌های سر به فلک کشیده را شنید. نه در آفریقا، بلکه در خود آمریکای شمالی و در مرکز نیویورک کارتن‌خواب داریم. وجود این بی‌عدالتی‌ها و ناهنجاری‌های طبقاتی در اجتماع ناشی از عدم اجرای عدالت علوی از همان صدر اسلام است. این آقایانی که می‌گویند حوادث صدر اسلام را بررسی نکنید، می‌خواهند وضع موجود، ثابت بماند و با تحقیق میدانی متوجه خواهیم شد کسانی که امروز در این بوق می‌دمند، از اشراف‌اند. در این انتخابات اخیر برای همه معلوم بود که رقابت بین ۲ طبقه اشراف و محرومان صورت گرفت. نمی‌خواهم بگویم آقای احمدی‌نژاد و اطرافیان همگی از اقشار محروم جامعه هستند ولی نبرد ۲ شعار، نبرد اشرافیت و محرومان بود. وقتی تحلیل جامعه‌شناختی از حامیان جریان سبز می‌کردیم به این نتیجه می‌رسیدیم که اکثریت آنها از اقشار سرمایه‌دار جامعه بودند و آن کسانی که برای جریان مقابل - پرچم ایران - کار می‌کردند اکثریت از اقشار محروم جامعه بودند. پس معلوم می‌شود جریان سرمایه‌دار که معلول حوادث صدر اسلام و امتداد آن است زیاد موافق مقایسه تاریخ صدر اسلام و هم‌اکنون نیست. شما اگر بخواهید یک ساختمان را تخریب کنید باید بن ساختمان را تخریب کنید. اما اگر از بالای ساختمان شروع به تخریب کنید، مدت‌ها طول می‌کشد و معلوم نیست به بن ساختمان برسید. ما وقتی اشرافیت را از بن و پایه‌ای که به وجود آمده معرفی کنیم و آن را مورد هدف قرار دهیم، تمام این روبناها نیز می‌ریزند. بعد از اینکه آقای خاتمی به قدرت رسید با موجی که در روزنامه‌های زنجیره‌ای ایجاد کردند بسیاری از مقدسات دینی ما را زیر سوال بردند. یکی از آنها واقعه عاشورا بود. گفتند حسین بن علی (ع) در کربلا چوب پدرش را خورد، چرا که علی (ع) در جنگ بدر پدران

آنها را کشته بود. خون به خون شستن محال آمد محال. بنابراین کربلا، ارزش شهادت و ... را زیر سوال بردند. هدف از این تخریب‌ها چه بود؟ چون دیدند حسین بن علی (ع) در آن زمان با عدم بیعت یزید را خرد کرد. درست است که با کشتن امام حسین (ع) یزید خیلی معروف شد و البته یزید تنها نیست، پدرش، مروان و ... نیز چنین هستند. اینجا مساله اسلام اشرافیت مطرح است که حضرت امام آن را «اسلام آمریکایی» نامگذاری فرمودند. آنجا که استخوان محرومان زیر چرخ‌های اشرافیت خرد می‌شود. اینها در حقیقت می‌خواهند اسلام آمریکایی (اسلام اشرافی) را زنده نگه دارند.

ریشه به وجود آمدن اشرافیت در صدر اسلام و پس از انقلاب را در چه می‌بینید؟

همان‌طور که ابتدای صحبت‌هایم عرض کردم، خواست اشرافیت در همه ما انسان‌ها وجود دارد. مرحوم آقا سیدرضا دربندی از علمای بزرگ تهران بودند و پدرشان در مناطق دربند زمین‌های کشاورزی داشتند. رضاخان برای ساختن کاخ سعدآباد تمام زمین‌ها را مصادره کرد. آقاسیدرضا در حلقه‌ای از شاگردانش نشست و این جمله را فرمود: اگر رضاخان آدم بدی نبود، دعایش می‌کردم. شاگردانش علت را جویا شدند و ایشان فرموده بود: رضاخان این زمین‌ها را از ما گرفت و باری سنگین را از دوش من برداشت. به خدا پناه ببرید. رضاخان کم نیست، قدرت کم است. در هریک از ما زمینه رضاخان شدن است، لیکن آن قدرت را نداریم. میل به گناه، میل به بدی، دنیاخواهی، تنوع‌خواهی، ریاست‌طلبی و ... در همه انسان‌ها وجود دارد و باعث فتنه می‌شود: «حسب الناس ان یتروا ان یقولوا ءامنا و هم لا یفتنون». اگر زندگی بسیاری از کسانی که الان راس فتنه هستند را در سال‌های ۵۵ و ۵۶ بررسی کنیم، خواهیم دید در آن زمان که برای محرومان و مستضعفان شعار می‌دادند در طبقه همان محرومان بودند اما بعد از انقلاب از خودشان مراقبت نکردند؛ درست مانند صدر اسلام. آنهایی که صدر اسلام در مقابل علی (ع) جبهه گرفتند و با اینکه علی (ع) حق را به آنها متذکر می‌شد شنوا نبودند، یک‌روزه از راه منحرف نشده بودند. از همان ابتدا مراقب نبودند. آنجایی که نباید دچار دنیاخواهی می‌شدند، متاسفانه دچار شدند. آنجایی که نباید خانه یکصد متری را به خانه ۲۰۰ متری تبدیل می‌کردند، تبدیل کردند. آنجایی که نباید فرش زیر پایشان را با مرغوب‌ترین فرش عوض کنند، عوض کردند. از این مسائل کوچک مراقبت نکردند و آرام‌آرام وارد دنیای شهوانی شدند و به جایی رسیدند که دیگر برای شکستن این فضای غالب، باید خودشان را می‌شکستند و البته راه بازگشت همیشه باز است. امام معصوم (ع) از کنار منزل «بشر الحافی» می‌گذشتند که صدای میهمانی آنچنانی و پایکوبی شنیدند. حضرت به در کوبیدند و غلام بشر آمد. حضرت پرسیدند اینجا خانه کیست؟ غلام گفت: خانه بشر. حضرت پرسیدند، بشر بنده است یا آزاد؟ غلام گفت: من غلام او هستم و او سرور من است. حضرت فرمودند: بشر الحافی آزاد است که این خطاها را مرتکب می‌شود. غلام بازگشت و جریان پیش آمده را برای بشر تعریف کرد. بشر الحافی پریشان شد و پابره‌نه به دنبال امام معصوم دوید و تا پایان عمر دیگر کفش پا نکرد، لذا راه بازگشت سخت اما باز است. علت اینکه می‌بینیم برخی از یادآوری تاریخ ناراحت می‌شوند، این است که تاریخ آینه امروز آنهاست. کسی که صورتش زخمی است، نمی‌خواهد به آینه نگاه کند، او به این فکر نیفتاده که زخم صورتش را درمان کند و زیبا شود و برای پاک کردن صورت مساله آینه را می‌شکند و این شکستن هیچ دردی را دوا نمی‌کند.

در صحبت‌هایتان به این نکته اشاره کردید که فتنه اخیر در امتداد فتنه‌های صدر اسلام بوده است. در بخشی از کتاب شما هم خوانده‌ایم که «هر پیامبر، سر سفره پیامبر پیشین نشسته و طاغوتی هم که با پیامبر مقابله کرده

است سر سفره طاغوت پیشین نشسته و این وضع تاکنون ادامه دارد». اگر نگاه ترکیبی به این ۲ نکته داشته باشیم، شما به این معتقدید که به عنوان مثال فتنه برخی خواص امروز ما در امتداد فتنه طلحه و زبیر صدر اسلام است، نه مشابه آن؟

احسنتم. امروزه برخی، بسیار تلاش می‌کنند تا بگویند بیگانگان در قضایای داخل کشور دخالتی ندارند و می‌خواهند وابستگی برخی عناصر داخلی را به سرویس‌های جاسوسی انکار کنند. چرا چنین تلاشی می‌کنند؟ شکی نیست که طناب اصلی این فتنه اخیر را باید در خارج از مرزها جست‌وجو کرد. عناصر داخلی ابزار هستند. ۲ گروه تامین‌کننده منافع بیگانگان داریم؛ گروهی که می‌دانند ابزار دست بیگانگان هستند و گروه دوم کسانی هستند که ندانسته ابزار بیگانگان قرار می‌گیرند و به تعبیر مقام معظم رهبری در پازل دشمن حرکت می‌کنند. اگر امروز ردپای بیگانه را در فتنه مشاهده می‌کنیم، این ردپا را در فتنه‌های صدر اسلام نیز باید جست‌وجو کنیم. آیا حوادثی که در مدینه اتفاق افتاد، هیچ ارتباطی با کفر زمان نداشت؟ آیا صهیونیسم جهانی در آن زمان وجود نداشت؟ چرا قرآن می‌فرماید: «لتجدن اشد الناس عداوة للذین آمنوا الیهود والذین أشركوا». دشمن‌ترین مردم نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند، یهود و مشرکان را می‌یابی». این آیه در سال دهم هجرت نازل می‌شود و بیانگر این مطلب است که در آن زمان نیز یهود شگردهایی را برای مقابله با پیامبر(ص) داشته است. یکی از شگردهای یهود این بود که پیش از آنکه عملیاتی را ضد پیامبر(ص) راه اندازد، مشرکان را به میدان بیاورد. اینکه در این آیه «الذین أشركوا» را با او به یهود عطف می‌کند نشان از نوعی تبعیت دارد. یهود محور اصلی است و دشمنی مشرکان نسبت به یهود تبعی است، یعنی اگر موتور اصلی خاموش شود، عملیات تبعی هم خاموش خواهد شد. امروز نیز یهود با ایجاد فرقه‌های انحرافی چون صهیونیسم مسیحی و بهائیت و فراماسونری لایه‌های ظاهری ایجاد می‌کند و خود پشت نقاب‌های ساختگی پنهان می‌شود. در عملیات مشرکان برضد پیغمبر باید سرخ‌های توطئه یهود در مکه را بباییم. این امر، در جنگ احد و خندق روشن است اما در جنگ بدر باید بسیار دقت کرد تا سرخ را یافت، لذا این خط باطل که یهود در صدر اسلام و مدینه ایجاد کرده هم‌اکنون هویت و تسلسل تاریخی خود را حفظ کرده است، همچنان که انبیا و اوصیای خداوند نیز تسلسل تاریخی خود را حفظ کرده‌اند و به همین دلیل است که در زیارت وارث داریم: السلام علیک یا وارث آدم صفة الله، السلام علیک یا وارث نوح نبی الله، السلام علیک یا وارث ابراهیم خلیل الله،... . مطمئنا منظور این نیست که معصومان(ع) اموال حضرت آدم را ارث برده‌اند، چرا که می‌دانیم اینگونه نیست. می‌توان گفت منظور از وراثت مطرح شده در اینجا این است که برنامه‌ای که آدم(ع) اجرا می‌کرد، از طریق پیامبران بعدی به پیامبر اسلام(ص) و از او به علی بن ابیطالب(ع) و امامان پس از او به ارث رسیده است. پس آن مقابله زمینه‌هایی را به وجود آورده که در این زمینه‌ها آن کفر می‌تواند باقی بماند. اگر این زمینه‌ها از بین رفت، کفر نیز از بین رفته است. استکبار جهانی، کفر جهانی و صهیونیسم جهانی فقط و فقط در فضای گرفتاری مسلمانان در اسلام اشرافیت امکان بقا دارند. اگر اسلام اشرافی به اسلام علوی تبدیل شد، صهیونیسم نمی‌تواند باقی بماند. آنها به هر میزان در ایران حاکمیت را نزدیک به عدالت علوی می‌بینند، آتش فتنه را بیشتر می‌کنند. آفتاب آمد دلیل آفتاب/ گر دلیلت باید از وی رخ متاب. آمریکا چقدر سعی و تلاش کرد تا قطعنامه را در آستانه ۲۲ خرداد تصویب کند. همنوایی و به داد رسیدن سران فتنه به کنار، هدایت و کنترل از این واضح‌تر می‌شد؟ نمی‌خواهم از آقای رئیس‌جمهور تعریف و تمجید کنم چرا که خودم به ایشان انتقاداتی دارم، ولی بیاییم شعارهای آقای احمدی‌نژاد را در انتخابات بررسی کنیم. اصلی‌ترین شعار احمدی‌نژاد عدالت بود. مقام معظم رهبری فرمودند اگر دولت در اجرای عدالت موفق نشود، حداقل شعار آن را داده است. این یعنی عدالت، بستر از بین رفتن صهیونیسم جهانی است و ما در

ایران باید عدالت را اجرا کنیم. قانون اساسی ما بر پایه عدالت است. مقام معظم رهبری در مجلس هفتم فرمودند ابزار کار من، شما قوای سه‌گانه کشور هستید. به میزانی که شما توانایی داشته باشید، ما امور را اجرا می‌کنیم. من خط آخر عدالت را می‌خواهم. بعضی‌ها به رهبری انتقاد می‌کنند که چرا فلان جا این اتفاق و جای دیگر آن اتفاق افتاد. ایشان که دارای یک سیستم ماورایی اداره کشور نیستند. ابزار اداره کشور برای ایشان همان ارگان‌های اجرایی و تصمیم‌گیری هستند. در زمان آقای خاتمی همگی رای و نظر رهبری را می‌دانستند که غنی‌سازی را تعلیق نکنید. ولی ایشان چه کند که شورای عالی امنیت ملی جهت‌گیری عکس دارد. اما رهبری نمی‌گذارد جریان هسته‌ای به آخر خط برسد. تعلیق را تا جایی می‌پذیرند که بعد علمی انرژی هسته‌ای زیر سوال نرود. وقتی آقای احمدی‌نژاد، لاف‌ل یک پله به شعار عدالت نزدیک می‌شود. اینکه در عمل می‌تواند این کار را انجام دهد و افرادی که برای تحقق این شعار، سر کار می‌آورد را می‌توان نقادی کرد. ما که برای افراد عصمت قائل نیستیم. لیکن مساله این است که چرا دشمن نسبت به خاتمی حساسیت نشان نمی‌دهد اما نسبت به احمدی‌نژاد و شعارهایش حساس می‌شود. اگر بعد از رسول‌الله علی‌بن ابیطالب (ع) روی کار می‌آید و طلحه، زبیر و معاویه با تمام توان در مقابل علی (ع) می‌ایستند باید بررسی کرد اینها بازیگران چه جریان پشت پرده‌ای هستند. این جریان هرچه بود، در آن روز توانست جلوی عدالت علی (ع) را بگیرد. امروز می‌بینید دوباره این جریان عدالتخواهی کار کرده و به این نقطه رسیده است. علما در طول تاریخ یکی پس از دیگری مبارزه کرده و این پرچم را زمین نگذاشته‌اند تا به دست حضرت امام رسیده است و خیزی که حضرت امام برای مبارزه با کفر جهانی برداشته، خیزی است به امتداد تاریخ. امام از همان ابتدا فرمودند: اسرائیل باید از صفحه روزگار محو شود. چرا امروز مردم ترکیه ضد استکبار جهانی کار می‌کنند، چون مردم در کل دنیا به دنبال عدالت هستند. امروز برای همه معلوم شده که باید به سمت عدالت پیش رفت. با نیم‌نگاهی متوجه می‌شوند که صهیونیست ضد عدالت است و لذا وارد میدان مبارزه با صهیونیست می‌شوند. اعتقاد بنده بر این است این شور و هیجان که در اردوگاه دشمن افتاده به علت حرکت پنهانی امام و رهبری به سمت عدالت بوده است. در طول این ۳۰ سال، عدالت به دنیا تزریق شده و دشمن یکباره امروز متوجه شده است و مثل آبی که روی روغن داغ ریخته در حال برهم زدن جهان است.

کمی جلوتر بیاییم و فتنه ۸۸ را بررسی کنیم. برخی بر این باورند که نطفه فتنه ۸۸، ۲۱ سال پیش و همزمان با انتصاب حضرت آیت‌الله‌خامنه‌ای به رهبری شکل گرفت. نگاه شما به این تحلیل چگونه است؟

به طور کلی به ۲ صورت می‌توان درباره دشمن صحبت کرد. نوع اول این است که شما در سیستم دشمن نفوذ داشته باشی و دارای اطلاعات میدانی باشی و روابط دشمن را افشاگری کنی. نوع دوم از طریق حدس زدن است. ما از ابتدا در جریانات این فتنه نبوده‌ایم و باید اقرار کنیم در این باب از نظر اطلاعاتی عقب بوده‌ایم. سیستم اطلاعاتی ما از این فتنه بی‌خبر بوده است. امروز برای همه سیستم‌های امنیتی و اطلاعاتی ما معلوم شده که این فتنه برای براندازی آمده بود. این را از صحبت‌های فتنه‌گران می‌شد فهمید. خانم‌ها حقیقت‌جو و داوودی در بیرون از مرزهای کشور به این امر اشاره کردند، داخلی‌ها هم در زندان‌ها اعتراف کردند که ما آمده بودیم همه چیز را تغییر دهیم. در ابتدا برای کسی معلوم نبود که اینها برای براندازی آمده‌اند. وقتی تبلیغات را آغاز کردند و جلوتر آمدیم به این نتیجه رسیدیم که مدلی از انقلاب مخملی توسط اینها طرح‌ریزی شده است. این آگاهی برای یک‌ماه قبل از انتخابات بود و خیلی دیر بود. در آن زمان اصلاً نمی‌توانستند فرآیندها را پیش‌بینی کنند. پس سیستم امنیتی ما دارای اطلاعات نبود و گزینه دوم یعنی «حدس زدن» برای ما مطرح می‌شود. وقتی به صحبت‌های مقام

معظم رهبری از سال ۶۸ بازمی‌گردیم، احساس می‌کنیم که ایشان بی‌اطلاع نبوده‌اند و تمام حرکات دشمن را رصد می‌کردند. ولی نمی‌توانستند به افراد معمولی کد بدهند که اتفاقاتی در حال رخ دادن است چراکه آینده‌نگری و دورنگری رهبری برای آنها قابل لمس نبود. بنابراین ایشان در طول این ۲۱ سال با دادن رهنمودها، افراد را - بدون اینکه متوجه شوند - به سمت مهار فتنه‌ها سوق می‌دادند. بار مبنای این فتنه عملیات روانی بود. براندازی نرم فقط و فقط بر اساس امور فرهنگی قابل انجام است. مقام معظم رهبری سال ۶۸ برای اولین بار فرمودند، «هوشیار باشید، دشمن تهاجم فرهنگی را آغاز کرده است». همزمان با این صحبت‌های رهبری به دانشگاه‌ها ریختند و گفتند دخترها را از پسرها جدا کنید و... ایشان در یک سخنرانی فرمودند، منظور من این نیست، دشمن در حال عوض کردن ریشه‌هاست. ما در این فتنه تازه متوجه صحبت‌های آن زمان مقام معظم رهبری شدیم.

عوض کردن ریشه‌ها به چه معناست؟

یعنی یک نفر که از ابتدا با انقلاب بوده، الان علیه انقلاب و ابزار دست بیگانه شده است. بار مبنای انقلاب ما، انقلاب توده‌های مردم بود. اینها می‌خواستند انقلاب را از مستضعفان بگیرند و به سمت اشرافی‌گری سوق دهند. هرکس توانست ثروتمند شود و هرکس هم نتوانست در تنازع بقا از بین برود. به عبارت دیگر دشمن در بررسی اینکه چرا نظام شاه زمین خورد، به ۲ عامل رسید؛

| | | | | |
|----|------|-----|----|--------------|
| ۱- | مردم | شاه | را | نمی‌خواستند. |
|----|------|-----|----|--------------|

۲- فلج شدن بخش اقتصادی حکومت پهلوی. به این نتیجه رسیدند که اگر بخواهند انقلاب را زمین بزنند باید از همین راه وارد شوند. اولاً جماعتی درست کنند و به خیابان‌ها بریزند تا بگویند انقلاب را نمی‌خواهند و دوم اینکه اقتصاد ایران را فلج کنند و یک رهبر می‌خواستند تا این ۲ حرکت را هماهنگ کند. این ۳ عامل فقط در تهاجم فرهنگی امکان‌پذیر است. ما نمی‌خواهیم بگوییم می‌توانیم عدالت را به‌طور کامل برقرار کنیم اما اگر به‌طور نسبی بررسی کنیم، خواهیم دید که در دنیا بی‌نظیریم.

دشمن باید کاری می‌کرد تا اگر از بی‌نظیر بودن حکومت ایران در جهان صحبت کنی به تو بخندد. این امر چطور تحقق پیدا می‌کند؟ با دادن اطلاعات غلط به جوانان. به‌طوری که هرچه عدالت برقرار کنی، جوان آن را ظلم ببیند. جامعه هدف اول آنها خانواده محرومان بعد از انقلاب بود. اتفاقات ۱۴ اسفند در دانشگاه که توسط منافقین رخ داد، خاطرتان هست؛ با تیغ موکت‌بری رگ بچه‌ها را می‌زدند. ما نمی‌دانیم که سازمان مجاهدین خلق - سازمان منافقین - در ایزوله‌سازی افراد در خانه‌های تیمی چه قدرتی دارند. طوری افراد را ایزوله می‌کنند که مامور آنها در بین مسلمان‌ها ۲۰ سال نماز شب می‌خواند. افراد در خانه‌های تیمی طوری ایزوله می‌شدند که اگر در روز و زیر آفتاب از او می‌پرسیدی الان چه موقع است، می‌گفت شب است! در بخش اقتصادی نیز همین‌طور. کدام سرمایه‌دار سرمایه‌اش را علیه نظام جمهوری اسلامی خرج می‌کند؟ کسی که از راه حلال به پول رسیده باشد علیه جمهوری اسلامی پول خرج نمی‌کند. سرمایه‌دارانی که از راه غلط اقتصادی و رانت‌ها ثروتمند شده‌اند علیه نظام پول خرج خواهند کرد. خواص اول انقلاب مصداقی برای این امر هستند؛ خواصی که از همان اول انقلاب اسلام ناب را قبول نداشتند. خداوند شهید دیالمه را رحمت کند. در همان سالی که هنوز میرحسین موسوی نخست‌وزیر نشده بود، در یک سخنرانی می‌گوید که اینها اسلامی فکر نمی‌کنند. اینها ولایت فقیه را قبول ندارند و امام را به عنوان لیدری که فعلاً توانسته

اوضاع را مرتب نگه دارد قبول دارند و لذا در طول ۸ سال نخست‌وزیری آقای موسوی، امام هر چه تلاش کرد مردم در اقتصاد شرکت داشته باشند، اینها نگذاشتند. اقتصاد دولتی برای آقای میرحسین موسوی بود. در این فتنه اخیر وقتی دیدیم سرمایه‌داران رانتهی ثروت زیادی را برای حمایت از کاندیدای خود خرج می‌کردند، فهمیدیم که چرا در آن زمان نمی‌گذاشتند اقتصاد مردمی شود و طرفدار اقتصاد دولتی بودند. از دوره آقای هاشمی، دشمن شروع به سازماندهی این جریان اقتصاد رانتهی و پیاده‌نظام خیابانی کرد. منتها سیستم امنیتی باید آن را کشف می‌کرد که مع‌الاسف در زمان وقوع حادثه تازه متوجه این جریان شده بود. دلیل آن هم این است که دشمن برای حرکت نرم خود همه‌جا از جمله درون سیستم امنیتی کشور نیز سرمایه‌گذاری می‌کند. بنابراین نتیجه گرفته می‌شود که این فتنه محصول سرمایه‌گذاری دشمن در ۱۶ سال آقای هاشمی و آقای خاتمی بود که عملیات آن از دوره نهم ریاست‌جمهوری و رای نیاوردن اصلاح‌طلبان شروع شد. این عملیات در ۴ سال اول به شکل پنهانی بود چرا که پیاده‌نظام‌ها هنوز آماده نشده بودند. اینکه آمدند در انتخابات ۸۸ وارد عمل شدند به یک نقطه مرگ و زندگی رسیده بودند. وقتی دور اول ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد تمام شد به این نتیجه رسیدند اگر به ریاست‌جمهوری نرسند جریان براندازی به معنای سقوط رهبری، تغییر قانون اساسی و... به هدف خود نمی‌رسد. لذا با این هدف پیش رفتند و گفتند اگر ریاست‌جمهوری را تصاحب کردیم از این طریق براندازی را آغاز می‌کنیم و اگر موفق نشدیم از شعار تقلب استفاده می‌کنیم. اگر دقت کنید آقای میرحسین موسوی، آقای کروبی در انتخابات این دوره در سیاه‌نمایی علیه احمدی‌نژاد، دولت و نظام کم نگذاشتند. تصویری که برای بیننده تبلیغات این کاندیداها حاصل می‌شد این بود که ایران در حال سوختن در جهنم است، ما باید ایران را از فقر مطلق و فروپاشی مطلق نجات دهیم و همه این انتقادات را مربوط به ۴ سال گذشته می‌دانستند. این در حالی بود که در این ۴ سال کسی که بیش از همه از رئیس‌جمهور حمایت کرده بود، مقام معظم رهبری بودند. نتیجه این می‌شد که اگر آقای میرحسین موسوی رای می‌آورد، این سوال را برای مردم مطرح می‌کرد؛ صحبت‌های الان من برضد احمدی‌نژاد را در این ۴ سال برخی دوستان می‌گفتند چه کسی نگذاشت احمدی‌نژاد زمین بخورد؟ لذا همه انگشت‌های اتهام به سمت مقام معظم رهبری، نشانه می‌رفت. سپس نتیجه می‌گرفت که رهبری، ایران را به لبه پرتگاه آورده است و باید برود. این در صورتی بود که میرحسین، رئیس‌جمهور می‌شد. حال که میرحسین رئیس‌جمهور نشد، احمدی‌نژاد را طوری معرفی کرده بود که محال بود مردم به او رای بدهند. پس این رای تقلب است. بدین صورت می‌خواستند رهبری سر این دوراهی بماند؛ اگر انتخابات را تایید کند ایشان تقلب را تایید کرده و از عدالت ساقط شده و باید برود و اگر امضا نکند باید دوباره انتخابات را برگزار کند، در انتخابات مجدد یا میرحسین رای می‌آورد یا نه. اگر رای آورد دوباره همان خط اول را پیگیری می‌کند و اگر رای نیاورد دوباره بحث تقلب را پیش می‌کشند. خبرنگاری از آقای میرحسین موسوی پرسید اگر ما فرض کنیم که نظام تقلب را بپذیرد و انتخابات را دوباره برگزار کند و شما دوباره رای نیاوردید، چه رویکردی را پیش می‌گیرید؟ میرحسین در پاسخ گفت «دوباره می‌گویم تقلب شده است».

شکل‌گیری شاکیله‌های اقتصاد رانتهی و ثروت‌های یک‌شبه در دولت هاشمی چگونه صورت پذیرفت؟

مدل تفکر اقتصادی آن دوره باعث شکل‌گیری این جریان شد. وقتی شما با تفکر توزیع ثروت بین مردم در قله کار اجرایی قرار گرفتید، همه برنامه‌ها بر اساس توزیع ثروت شکل خواهد گرفت. تا ببینید که جایی تجمیع ثروت صورت گرفته علت را بررسی کرده و این مشکل را مرتفع می‌کنید. اما اگر تفکر مردان اجرایی کشور توزیع ثروت نبود و بر این باور بودند که کشور به

محورهای ثروت احتیاج دارد همه تلاش‌ها به این سمت سوق داده می‌شود که این محورهای ثروت شکل بگیرد. ما وقتی به تفکرات آقای هاشمی مراجعه می‌کنیم خواهیم دید چه به دلیل نگرش‌های خاص خودشان و چه به دلیل افرادی که پیرامون ایشان جمع شده‌اند، بیشتر از آنکه توزیع ثروت را مدنظر داشته باشند، به دنبال این بودند که محور ثروت باشند. بر این اعتقاد بودند که پیشرفت ایران با یک سلسله قله‌های ثروت که امور اساسی کشور به دست آنهاست، صورت خواهد گرفت. برای مثال در زمان رژیم شاه فردی داشتیم به نام «خیامی» که شرکت ایران ناسیونال برای او بود. آیا باید در ایران خیامی‌ها شکل بگیرند یا اینکه همه مردم را در داشتن ثروت و مشارکت در امور اقتصادی سهیم کنیم. آنچه از افکار آقای هاشمی و دوستانشان برمی‌آید، این بود که به مدل اول اعتقاد داشتند که ما باید ۳۰۰ الی ۵۰۰ خیامی داشته باشیم که ثروت دست اینها باشد. این مدل، تجمیع ثروت را به وجود می‌آورد. دشمنی که بخواید سرمایه‌دار برانداز درست کند در این مدل اقتصادی براحی سرمایه‌گذاری کرده و کار می‌کند و با ایجاد بستر پیرامون وزرا و تاثیرگذاران دولت، زمینه شکل‌گیری فساد اقتصادی را فراهم می‌کند. سازمان برنامه و بودجه، وزارت اقتصاد و دارایی، وزارت بازرگانی و وزارت نفت از جمله نقاطی است که ثروت در آنها شکل می‌گیرد و دشمن به هدف خودش می‌رسد. نمی‌خواهم بگویم که وزرای این دولت سرمایه‌دار شدند اما بالاخره در همسایگی اشراف قرار گرفتند. آیا در سال ۷۴ یا ۷۵ وزیری پیدا می‌شد که منزلش خیابان شهدا، خیابان ۱۷ شهریور، میدان امام حسین (ع) و حوالی پایین شهر باشد؟ خیر. چرا که هوای این مناطق برای مسؤولان کشنده بود. آقای در دولت هاشمی گفت: «الحمدلله اوضاع اقتصادی مردم خوب شده، قدیم‌الایام که به کفش مردم نگاه می‌کردیم کهنه و پاره بود اما الان کفش آنها نو شده است.» اهل قلمی در پاسخ به این وزیر نوشت: «آقای وزیر! اشتباه نکن، اوضاع مردم خیلی عوض نشده، بلکه محله شما عوض شده و به مناطقی رفته‌اید که از اول کفش‌ها نو بوده است.» وقتی یک وزیر از منزل خود بیرون می‌آید و در محل چیزی جز رفاه نمی‌بیند، فکر می‌کند همه ایران این‌طور است، این وزیر هرگز متوجه نخواهد شد که در فلان روستا خانه‌ای وجود دارد که در برابر ۲ ریشتر زلزله هم مقاوم نیست، لذا پیدایش فتنه ریشه در تبدیل فکر به اشرافیت داشت.

یکی از راهکارهای مواجهه با فتنه، ایجاد بصیرت در بین مردم و خواص جامعه است که مقام معظم رهبری خیلی بر این نکته تاکید داشتند. تحلیلی داشته باشیم درباره کلیدواژه «بصیرت». تعریف شما از واژه بصیرت چیست و چرا رهبری فرمودند برخی خواص در فتنه اخیر مردود شدند؟

به‌طور کلی نسبت به فتنه‌ها ۲ گروه داریم؛ گروه اول کسانی هستند که فتنه را می‌شناسند و می‌دانند فردی که ادعای حق بودن می‌کند، برحق نیست. به‌عنوان مثال میرحسین را می‌شناسند. می‌دانند که سخنان کروی غلط است. گروه دوم از این جریان‌های اطلاعی ندارند. به اعتقاد من بصیرت یعنی «شناخت مصداق‌ها». اگر شما ظلم را خوب بدانید و عدالت را بد، بصیرت دادن معنا پیدا نمی‌کند. بصیرت مربوط به کسی است که به دنبال عدالت است اما عادل را نمی‌شناسد. بصیرت یعنی باز شدن چشم نسبت به مصداق. از ۲ راه می‌توانیم به مردم بصیرت دهیم؛ اول اینکه شاخص‌های مصداق‌شناسی را به دست افراد بدهیم و دوم اینکه مصداق‌ها را معرفی کنیم. مردم تا هنگامی که دشمن را نشناسند مشکل دارند، به محض معرفی مصداق‌ها و شناخت دشمن مشکل تمام شده است. معرفی دشمن برای جاهایی است که فرصتی برای ما نیست تا معیاری برای شناخت مصداق به مردم بدهیم. در صورتی مبتلا به این نوع معرفی - معرفی فوری مصداق‌ها - خواهیم شد که در گذشته در دادن معیارها برای شناخت کوتاهی کرده باشیم. لذا مطلبی که باید مورد توجه قرار داد این است که کار فرهنگی، ایجاد بصیرت و...

باید در بستر زمان و با جدیت انجام شود تا در روزی که دشمن قصد حمله داشت، جلوگیری شود. حضرت امام خمینی (ره) ۱۵ سال قبل از انقلاب روی مردم کار کرده تا بصیرت آنها به جایی رسید که شاه را از کشور بیرون راندند. مقام معظم رهبری در ۲۱ سال قبل از این فتنه تلاش کرد و زحمت کشید تا مردم با بصیرت شوند و از این فتنه عمیق بگذرند. من در این فتنه موفق صددرصد را مقام معظم رهبری می‌دانم. ایشان در ۲۱ سال گذشته به آنچه خداوند بر دوش او گذاشته بود خوب عمل کردند و آن چیزی نبود جز اعطای بصیرت به مردم. البته دشمن بصیرت بسیاری بویژه برخی خواص را در این مدت از آنها گرفت. لیکن در این فتنه متوجه شدیم که در گذشته بیش از این می‌توانستیم عمل کنیم. پس بصیرت یعنی دادن شاخص‌هایی که در آنها مصداق تطبیقی دوست و دشمن شناخته شود.

رمز موفقیت توده‌های مردم در فتنه‌ها برای برخورداری از بصیرت چیست؟

بسیاری هستند که در این ۲۱ سال سر و کارشان به مسائل فرهنگی نیفتاده بود. شغل آنها این‌طور ایجاب می‌کرد. اینها در مواجهه با دشمن باید از یک عنصر بهره بگیرند و آن هم چیزی نیست جز بصیرت به رهبری. باید امام و حجت‌زمان‌مان را خوب بشناسیم. اگر به این بصیرت برسیم به محض حمله دشمن و به فرمان حجت‌زمان از فتنه‌ها عبور می‌کنیم. اساسی‌ترین و محوری‌ترین مطلبی که ما باید به‌عنوان سرباز دین به مردم منتقل کنیم، همان بصیرت نسبت به حجت‌زمان، یعنی رهبری است. بعد از رسول‌الله اوضاع مدینه خیلی پیچیده بود اما آیا چیزی نمی‌توانست آنها را از این غبار فتنه نجات دهد؟ اعتماد به حجت‌زمان علی (ع) تنها راه رسیدن به بصیرت در این غبار بود. آنچه موجب گمراهی آنها شد، تردید نسبت به حجت‌زمان بود. در عصر ما تردید مردم نسبت به حجت‌زمان نباید تکرار شود که تکرار نشد. اگر برخی خواص پایشان لرزید تنها علت همین بود که نسبت به حجت‌زمان تردید کردند و علت موفقیت مردم ما اعتماد به حجت‌زمان خودشان بود.

سوال بعدی من مرتبط با این جمله از کتاب شماست؛ «این مبارزه مستمر میان ایمان و کفر، گرچه در ظاهر غبار برمی‌انگیزد و فریاد نبرد می‌پراکند، در حقیقت تصفیه‌گاهی است تا بدی‌ها و ناپاکی‌ها از چهره جهان زدوده شوند و پاکی‌ها جلوه کنند.» رویش برآمده از غبار فتنه ۸۸ چه بود؟

همانطور که در ابتدای بحث گفتم فتنه به خودی خود بد نیست. دچار بازی فتنه شدن انسان را گمراه می‌کند. به هر میزان که مردم صاحب بصیرت باشند و اوج آن در بصیرت به رهبری انقلاب باشد فتنه برای آنها سازنده است. اعتماد به رهبر موجب بر ملا شدن چهره دشمن می‌شود و ناهنجاری‌هایی که قبلاً توسط آنها و با رنگ خوبی صورت گرفته، آشکار شده و مردم می‌فهمند که باید از این انسان‌ها فاصله بگیرند و این یک رویش است. بعد از فتنه شما مشاهده کردید که تبری و بی‌زاری مردم از اشرافیت بسیار بیشتر از قبل شده است چراکه اشرافیت در لایه‌ای از نفاق فرورفته بود و قابل شناسایی نبود. یکی از رویش‌های فتنه ۸۸ آشکار شدن چهره این منافقان بود. در بحث دخالت‌های آشکار آمریکا و اسرائیل در این فتنه چهره آنها بیش از پیش آشکار شد و مردم با استدلال به شعارهای دروغین حقوق بشری آنها پی بردند و کار به جایی رسید که اوباما علنی ایران را به حمله اتمی تهدید کرد. بیگانگان تلاش داشتند بگویند ما در ایران به دوگانگی مردم و حکومت قائل هستیم و مردم با حکومت نیستند اما بعد از فتنه یکپارچگی ملت و حاکمیت این تبلیغات آنها را خنثی کرد. یکی دیگر از رویش‌های این فتنه

همان سخن مقام معظم رهبری بود که در روز معلم فرمودند: «الان مردم ما باید به دنیا بصیرت بدهند». ۹ دی ۸۸ یکی دیگر از رویش‌های فتنه بود. این روز تاریخی پیام خیلی سنگینی برای تمام دنیا داشت. جمعیت روز ۹ دی جمعیت رای بود. در روزی مثل ۲۲ بهمن، مردم خانوادگی به راهپیمایی می‌آیند و ممکن است خیلی از اعضای خانواده به سن رای نرسیده باشند اما در روز ۹ دی هر خبرنگاری که آمد، دید سن شرکت‌کنندگان بالای ۱۸ سال است. جمعیت ۹ دی حدود ۳ میلیون نفر بودند. رای آقای احمدی‌نژاد در تهران یک میلیون و ۸۰۰ هزار نفر بود. یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر دیگر به چه کسی رای داده بودند؟ طبیعتاً به میرحسین موسوی رای داده بودند. این جمعیت آمدند تا به میرحسین اعلام کنند اگر ما به تو رای دادیم هدف‌مان این بود که اوضاع را بهتر کنی نه اینکه خطوط قرمز را رد کرده و رهبری را مورد هدف قرار دهی. جمعیت روز ۹ دی برنامه‌ریزی شده نبود، فقط احساس تکلیف و وظیفه آنها را به راهپیمایی کشاند. این جماعت تا اعماق جان بیدار شده‌اند و هیچ دشمنی نمی‌تواند آنان را تکان دهد. بالاترین رویش در فتن تاریخی در فتنه ۸۸ صورت گرفت. رهبری فرمودند: آنقدر باید اهل بصیرت و زیرک شوید تا چند حرکت دشمن را از قبل شناسایی کنید. ایشان انصافاً دشمن را تا آخر خط می‌بینند و در برابر دشمن حرکت می‌کنند. ای دل از سیل فنا بنیان هستی برکند/ چون تو را نوح است کشتیبان ز توفان غم مخور.

همانطور که اشاره کردید، رهبری فرمودند باید آنقدر اهل بصیرت و زیرک باشیم تا بتوانیم چند حرکت دشمن را از قبل پیش‌بینی کنیم. فکر می‌کنید حرکت‌های بعدی جریان فتنه چیست؟

به‌طور کلی فرق ما با طرف مقابل این است که ما می‌خواهیم بسازیم و او می‌خواهد خراب کند. الان باید برنامه‌ریزی دشمن را برای تخریب آنچه می‌خواهیم بسازیم شناسایی کنیم. باید با ۲ رویکرد پیش برویم؛ یکی اینکه از فتنه اخیر عبرت بگیریم. مقام معظم رهبری در ۲۱ سال گذشته علی‌الدوام به ما هشدار می‌دادند اما خوب گوش نکردیم اما از حالا به بعد بویژه دولتمردان، به فرامین و صحبت‌های ایشان با دقت بیشتری جامه عمل بپوشانند و بپوشانیم. رهبری با دیدن آینده کلیدواژه «همت مضاعف و کار مضاعف» را مطرح کردند. دولتمردان ما نباید بگویند ما از ۵ سال قبل کار را شروع کرده‌ایم بلکه باید همت و کارشان را چندین برابر کنند. شهید پازوکی در یک عملیات گردانش را ۹۰ کیلومتر پیاده برده بود، در پایان این ۹۰ کیلومتر که گردان اظهار خستگی کرده بودند به آنها گفت این فاصله را با انرژی خودتان آمده بودید و از حالا به بعد باید با استقامت به راه ادامه دهید. یک‌یک کلمات ایشان باید توسط قوای سه‌گانه مورد توجه قرار گیرد. مسؤولان نظام خط اول بصیرت هستند و باید کارشان را بدرستی انجام دهند. رویکرد دوم در باب آینده جریان فتنه است. به اعتقاد من تاریخ مصرف فتنه‌گران موجود تمام شده است. مردم این فتنه‌گران را شناخته‌اند. اگر دعا کردن برای اینها بد نبود، دعا می‌کردیم همین‌ها بمانند چرا که مردم اینها را شناخته‌اند و هرچه تلاش کنند، نمی‌توانند در روند رو به رشد حکومت و ملت خللی ایجاد کنند. ما الان باید مراقب فتنه‌گران جدید باشیم؛ افرادی که بین خود ما و هم‌رنگ ما هستند مثل خود ما حرف می‌زنند ولی از ما نیستند، تنها شاخص برای شناخت اینها مقام معظم رهبری است. اگر کسی دستور رهبری را رعایت نکرد، باید روی او این علامت سوال را ایجاد کرد که چرا از دستور ایشان تبعیت نکرده است. ما آن موقع، راجع به همین امر تسامح کردیم که از فتنه‌گران بازی خوردیم. الان اگر رهبر انقلاب مطلبی فرمودند و کسی تبعیت نکرد باید علت را جويا شویم و اگر دیدیم رهبری را قبول ندارد همین شخص، شاخص فتنه خواهد بود. هر فتنه‌ای از ابتدای انقلاب ناشی از این بوده که اشخاص حجت زمان را قبول نداشتند و در برابر او ایستادند. آقای منتظری و آقای شریعتمداری چرا به آن روزگار مبتلا شدند؟ چون حرف امام را قبول نداشتند. اگر کسی به ادله

توجیهی شرعی حرف رهبری را قبول نکرد نمره منفی می‌گیرد و در راه فتنه‌گرها قرار نمی‌گیرد اما اگر دانسته روبه‌روی رهبری قرار می‌گیرد فتنه‌گر خواهد بود. کسانی که هم‌اکنون برخلاف نظر رهبری بدون نام در پست‌های کلیدی گمارده شده‌اند اگر به همین شکل پیش بروند در آینده راس فتنه خواهند بود.

سوال پایانی درباره حماسه ۱۴ خرداد امسال است. چه شد مردمی که سال‌های قبل با دیدن نوه امام شعار «صل علی محمد، بوی خمینی آمد» می‌دادند امسال با «وصیت حاج‌احمد پیروی از ولایت» به استقبال او رفتند؟

اولا باید به خاطر حضور پرشور و شعارهای دشمن‌ستیز مردم در حرم مطهر تشکر کنیم. مردم ما نشان دادند از خدای نوح مطالب بسیاری یاد گرفته‌اند. وقتی پسر نوح در حال غرق شدن بود، حضرت نوح به خدا عرض کرد: خدایا! قول داده بودی پسر مرا نجات دهی و خداوند فرمود: «یا نوح انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح» از این آیه می‌توان دریافت که در زمینه اهل، خداوند متعال حقیقت خاص خود را دارد. «اهل» در نظر شارع به معنای منسوب نسبی و سببی نیست، به معنای منسوب فکری و ایمانی است. مردم ما در یوم‌المرقد این مطلب را بسیار زیبا و ظریف مطرح کردند و فرمودند: «نواده روح‌الله، سیدحسن نصرالله» شاید سیدحسن نصرالله از قبیله ما نباشد، شاید ایرانی نباشد اما او فرزند امام است. طبق قانون اساسی قوه قضائیه مورد تایید امام و رهبری است. از نظر قوه قضائیه آقای میردامادی مجرم است و فعلا با قرار وثیقه آزاد شده است. وقتی ایشان برای فرزندش مراسم می‌گیرد، سیدحسن در خانه این مجرم در این مراسم شرکت می‌کند. جرم سیدحسن فردی نیست بلکه علیه نظام است. علیه نظامی که پدر بزرگ او پایه‌گذاری کرده است. حضور سیدحسن در این مراسم یعنی کسی که علیه حرکت امام جرم مرتکب شده مورد تایید اوست و مردم در ۱۴ خرداد با صلابت تمام اعلام کردند سیدحسن خمینی مورد تاییدشان نیست. خلیفه زمان می‌خواست مردمش را آزمایش کند و ببینید که چقدر از اسلام برگشته‌اند. به مردم گفت: اگر خلیفه رسول‌الله پایش را از خط رسول‌الله کج کند، چه می‌کنید؟ یک نفر از میان جمع بلند شد و گفت: با همین شمشیر کج، صافش می‌کنم. مردم ما با این شعارها پیام دادند اگر کسی از خط امام منحرف شود، دیگر با او عهد اخوت نخواهند بست. مردم آیه‌های قرآن را به او گوشرد می‌کنند «انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا» یا به راه راست هدایت می‌شود یا کفور می‌شود و به وزیر کشور سیلی می‌زند. در ۱۴ خرداد مردم آینه بودند و این آینه را نباید شکست.

